

Criminal law doctrines of Islamic countries

<https://diplic.qom.ac>



Analysis of “Considering not Paying Alimony to Wife and Children entitled to Maintenance as Constructive Plurality” in the Consensus Decision No. 34 of General Board of the Supreme Court in the Light of Iranian Law and Islamic jurisprudence

Alireza Darzi Ramandi¹

LLD in Criminal Law and Criminology from the Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Iran, Tehran

Abstract

Considering that, on the one hand, the consensus decision No. 34 of the general board of the supreme court, the alimony of wife and children entitled to maintenance who live together with, has been considered single omission and stated that the multiple effects and results of a single act will not lead to the application of the provisions related to multiple crimes, arguing that "their alimony is usually paid at once and without separating the share of each of them", and on the other hand, according to Article 473 of the Criminal Procedure Code 2013, "the unanimous decisions of the general board of the supreme court, only according to the law or the recent unanimous decision issued according to Article (471) of this law is changeable"; and paying attention to the fact that so far, a contradictory text has not been enacted and no other unanimous decision has been formed regarding the matter, and the said the unanimous decision is still valid, the need to pay attention to whether or not it has jurisprudential and legal respectability, reveals more than before. The results of this research show that an urgent action should be taken in terms of the jurisprudential and legal foundations of the issue, either by approving an article by the legislator or by a unanimous decision by the supreme court.

Keywords: consensus decision of not paying alimony to wife and children, plurality of crimes, constructive plurality of crimes, single behavior, not paying alimony.

Received: 06/09/2024

Accepted: 14/11/2024

How To Cite: Alireza Darzi Ramandi, (2024). Analysis of “Considering not Paying Alimony to Wife and Children entitled to Maintenance as Constructive Plurality” in the Consensus Decision No. 34 of General Board of the Supreme Court in the Light of Iranian Law and Islamic jurisprudence, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1(4), 1-19M

doi.org/10.22091/dcllic.2024.11300.1024

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



تحلیل تعدد معنوی دانستن ترک اتفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة در رأی وحدت رویه شماره ۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در پرتو حقوق ایران و فقه امامیه

علیرضا درزی رامندی^۲

دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران.
رایانامه: ramandialireza50@gmail.com

چکیده

با توجه به اینکه از یک سو، رأی وحدت رویه شماره ۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نفقه زن و اولاد واجب‌النفقة را که زندگی مشترک دارند، با این استدلال که «نفقه آن‌ها، معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می‌شود» ترک فعل واحد، محسوب و قید کرده‌اند، آثار و نتایج متعدد فعل واحد، موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود و از سوی دیگر، مطابق ماده ۴۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، «آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون، صادر می‌شود، قابل تغییر است» و توجه به این مطلب که تاکنون، نصی مغایر، وضع نشده و رأی وحدت رویه دیگری در خصوص موضوع نیز، شکل نگرفته است و رأی وحدت رویه مذکور، همچنان دارای اعتبار است، ضرورت توجه به داشتن وجهات فقهی و قانونی یا نداشتن آن را بیش‌ازپیش، آشکار می‌سازد. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که باید اقدامی عاجل با لحاظ مبانی فقهی و قانونی موضوع، خواه با تصویب ماده‌ای توسط قانون‌گذار یا رأی وحدت رویه‌ای توسط هیئت عمومی دیوان عالی کشور به عمل آید.

کلیدواژه‌ها: رأی وحدت رویه، ترک اتفاق همسر و اولاد، تعدد جرم، تعدد معنوی، رفتار واحد، ترک اتفاق.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶

استناد: علیرضا درزی رامندی، (۱۴۰۳). تحلیل تعدد معنوی دانستن ترک اتفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة در رأی وحدت رویه شماره ۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در پرتو حقوق ایران و فقه امامیه، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۱ (۴)، ۱-۱۹.

doi.org/10.22091/dcllic.2024.11300.1024

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

در پژوهش حاضر، با توجه به اینکه هدف نهایی، ارزیابی رأی وحدت رویه شماره ۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که ترک انفاق زن و اولاد واجب‌النفقة را که زندگی مشترک دارند، از مصادیق تعدد معنوی، قلمداد نمود است و توجه به این نکته که رأی وحدت رویه، در حکم قانون است و فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخر، قابل تغییر است و مطابق اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» اهمیت بررسی موضوع، از جهت فقهی و قانون حاکم، به خوبی روشن می‌شود. در جهت ورود به مبحث اصلی، لازم است بدواً به آرای که مستند صدور رأی وحدت رویه شده‌اند، نگاهی انداخته شود و بعد از آن، چون موضوع رأی تعدد بزه ترک انفاق است، اصول حاکم بر تعدد جرم در فقه امامیه و قانون حاکم نیز باید مورد توجه قرار گیرند و با توجه به اسباب وجوب نفقه و سایر مباحث مربوطه که در ارزیابی نهایی، مؤثر می‌باشند، لذا به آن‌ها نیز در حدی که در مجال این بحث بگنجد خواهیم پرداخت.

۱. خلاصه جریان پرونده‌های مستند صدور رأی وحدت رویه تعدد معنوی دانستن ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة

در خصوص اینکه ترک انفاق زوجه و فرزندان صغیری که نزد او زندگی می‌کنند، تحت شمول قاعده تعدد مادی یا معنوی، قرار می‌گیرند، در استنباط از قوانین بین شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور اختلاف نظر حاصل و منجر به صدور آرای به شرح ذیل گردید:

الف. شعبه ۵۰ دادگاه عمومی تهران، آقای (ح.ق) را به اتهام ترک انفاق همسر و فرزندانش، با توجه به تعدد بزه، با اعمال تخفیف، به ۲ فقره ۴ ماه حبس جنحه‌ای با قید اجرای یک فقره از مجازات‌های مذکور، محکوم که با فرجام‌خواهی نسبت به رأی مزبور، پرونده به شعبه دوم دیوان عالی کشور، ارجاع که چنین، اظهار نظر می‌شود: نظر به اینکه نفقه زوجه و فرزندان صغیری که نزد مُشارِّاَلِیها می‌باشند عرفاً یکجا پرداخت می‌شود و ترک انفاق آن‌ها با فرض احراز ملائت زوج و تمکین من حیث المجموع و با توجه به ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی بزه واحد دارای عناوین متعدد جرم است نه جرائم متعدد مشمول ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی، بنابراین دادنامه فرجام‌خواسته مبنی بر محکومیت فرجام‌خواه به دو فقره

چهار ماه حبس جنحه‌ای به عنوان تعدد بزه مخدوش است و نقض و رسیدگی مجدد طبق ماده ۴۵۶ قانون آئین دادرسی کیفری به شعبه دیگر دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌گردد.

ب. دادگاه جنحه بروجن، آقای (ن.س) را به اتهام ترک اتفاق عیال و فرزند صغیرش با رعایت ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی، به ۲ فقره ۴ ماه حبس جنحه‌ای با قید اجرای یک فقره از آن پس از قطعیت حکم، محکوم می‌نماید که با اعتراض محکوم علیه به رأی مزبور، اعتراض در شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، تأیید که با فرجام‌خواهی از آن، پرونده به شعبه هشتم دیوان عالی کشور ارجاع که چنین اظهارنظر می‌شود: از طرف محکوم علیه فرجام‌خواه اعتراض موجهی به عمل نیامده تا مورد نظر قرار گیرد با توجه به محتویات پرونده چون از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی و تطبیق موارد اتهام با قانون و تعیین کیفر نیز اشکالی متوجه دادنامه فرجام‌خواسته نیست، ابرام می‌شود.

با توجه به دو رأی فوق، چون در موارد مشابه از طرف شعب دیوان عالی کشور، آرای متضادی صادر شده بود. در راستای صدور رأی وحدت رویه، اقدام که معاون اول دادستان کل کشور، اظهار عقیده به وجود تعدد معنوی و تأیید رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور، ابراز که هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز چنین رأی دادند: نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقة که زندگی مشترک دارند معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می‌شود، ترک اتفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود (مشروح آراء در سایت پژوهش‌های مجلس به آدرس اینترنتی: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/101539>).

۲. مفهوم اصطلاحی نفقه و تعدد جرم در فقه امامیه

در این قسمت، بدو به این موضوع می‌پردازیم که نفقه و اسباب وجوب نفقه از نظر فقها چیست؟ و سپس به اینکه اصل و قاعده در تعدد جرائم از نظر فقه امامیه، چیست، پرداخته می‌شود.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی نفقه در فقه امامیه

در لغت، نفقه به آن چیزی که اتفاق شده گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۱۹). به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» (دهخدا، ۱۳۴۷: ۶۷۳)، نفقه در اصطلاح فقه از معنای لغوی دور نشده است و با آن، ارتباط دارد (کریمی، ۱۳۹۸: ۱۷۱). شیوه فقها بر این بوده که تعریف به مصادیق می‌کرده‌اند؛ یعنی با ذکر مصادیق موضوع،

در جهت روشن کردن مفهوم بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، یکی از فقها چنین بیان کرده‌اند: برآورد قانونی برای نفقه وجود ندارد، بلکه معیار فراهم کردن آن چیزی است که زن نیاز دارد از غذا و خورشت، پوشاک، فرش، ملحفه، مسکن و خدمتکار و ابزاری که برای نوشیدن، آشپزی، تمیز کردن و... نیاز دارد. در مورد غذا، مقدار آن برای سیری او کافی است و نوع آن به آنچه در شهرش برای امثال او رایج است و مناسب خلق و خوی او است و عادت به آن دارد که با ترک کردنش آسیب ببیند و اما خورشت، مانند غذا از نظر مقدار و نوع است با در نظر گرفتن آنچه برای افرادی مانند او در شهرش مرسوم است (الخمینی، ۱۴۲۰ ق، جلد دوم: ۲۹۹) و فقهای دیگر، چنین بیان کرده‌اند: اما ضابطه مقدار نفقه به این صورت تعیین می‌شود که آنچه را که زن، با توجه به عرف امثال او در شهرش، نیاز دارد، از قبیل غذا، خورشت، پوشاک، مسکن، خدمتکار و لوازم آرایش، تأمین کند (حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد دوم: ۵۷۰). اما سخن در مورد میزان نفقه، ضابطه آن تأمین آنچه زن از غذا و خورشت، لباس، مسکن، خدمتکار و وسایل آرایش به تبع امثال خودش در شهرش نیاز دارد (نجفی، ۱۴۰۱ ق، جلد ۳۱: ۳۳۰).

نفقه، شرعاً میزان خاصی ندارد، بلکه ضابطه فراهم کردن آنچه زن از غذا و خورشت، لباس، فرش، ملحفه، مسکن، خدمتکار و وسایلی که برای نوشیدن و طبخ غذا و تمیز کردن و... آن نیاز دارد (الصافی، ۱۴۱۶ ق، جلد ۲: ۴۷۴-۴۷۳) و در مورد نفقه اقارب بیان کرده‌اند: نفقه اقارب، مقدار معینی ندارد، بلکه واجب میزان کافی از غذا و خورشت و لباس و مسکن با رعایت اوضاع، شأن، زمان و مکان می‌باشد (الخمینی، ۱۴۲۰ ق: جلد ۲: ۳۰۶ - ۳۰۵). بلکه واجب، میزان کافی از غذا و خورشت و لباس و مسکن با ملاحظه وضعیت، شأن، زمان و مکان می‌باشد (الصافی، ۱۴۱۶ ق، جلد ۲: ۴۷۹). در نفقه، مقدار معین نیست، بلکه آنچه واجب است میزان کافی از طعام و لباس و مسکن می‌باشد (حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۲: ۵۷۴)، ازجمله تفاوت اساسی که برای وجوب نفقه اقارب نسبت به نفقه زوجه، توسط فقها بیان شده است، شرط فقر اقارب و در رتبه بعدی بودن است: استحقاق نفقه زوجه، مشروط به فقر یا نیاز او نیست، بنابراین زوج، موظف به پرداخت نفقه است هر چند زوجه، یکی از ثروتمندترین افراد باشد (الخمینی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳: ۳۰۳). در استحقاق نفقه توسط زوجه، فقر و احتیاج او، شرط نیست (الصافی، ۱۴۱۶ ق، جلد ۲: ۴۷۷).

در وجوب انفاق بر خویشاوند، فقر و احتیاج او، شرط است (الخمینی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۲: ۳۰۴؛ الصافی، ۱۴۱۶ ق، جلد ۲: ۴۷۸). در وجوب انفاق بر اقارب، فقر، شرط است (حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۲: ۵۷۳). در وجوب انفاق بر اقارب، قدرت منفق بر پرداخت پس از پرداخت نفقه زوجه، شرط می‌باشد

(الخمینی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۲: ۳۰۵). در مورد اسباب وجوب نفقه، بیان شده نفقه، جز به یکی از اسباب سه گانه، واجب نمی‌شود: زوجیت، قرابت و مالکیت (حلی، ۱۴۰۹ ق، جلد ۵۶۸: ۲: الخمینی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۲: ۲۹۸) نفقه از حیث نفقه بودن نه از حیث توقف حفظ نفس محترمه، جز با یکی از اسباب سه گانه، واجب نمی‌شود: زوجیت، قرابت و مالکیت (نجفی، ۱۴۰۱ ق، جلد ۳۱: ۳۰۱).

۲-۲. تعدد جرم در فقه امامیه

در فقه اسلامی، گرچه تعریف مستقل و خاصی از تعدد جرم به میان نیامده است و بالتبع، تمایز بین انواع تعدد جرم، در کتب فقهی ملاحظه نمی‌شود. به‌طور مثال در بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات ... شهید اول در القواعد و الفوائد، نخستین بار به‌عنوان قاعده فقهی، مطرح و پس از وی، فقیهان، این مسئله را در قواعد فقهی، داخل نمودند؛ درحالی‌که اصولیان متأخر، این مسئله را در ضمن مفهوم شرط، ذیل عنوان «تعدد شرط و اتحاد جزا» آورده‌اند (بیگزاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۰)؛ ولی نظام کیفری اسلام، قرن‌ها پیش به جهات عام تشدید مجازات، من جمله تعدد جرم، پرداخته و قائل به تشدید مجازات مشمولین آن شده است، به این صورت که هر جرمی، مجازات خاص خود را دارد و علی‌القاعده، با تعدد جرائم، مجازات‌ها نیز متعدد می‌شوند. برخی بیان کرده‌اند مقصود از تشدید مجازات، تعیین مجازات به بیش از حداکثر مجازات قانونی است و در دکتترین حقوقی نیز نظریه مخالفی در این خصوص موجود نیست (پوربافرانی، ۱۳۸۴: ۳۶). با توجه به اهمیت و کاربرد قاعده تداخل و یا عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه، به این شکل که قاعده، در ابواب مختلف فقه، نظیر طهارت، صلات، حج، قصاص، حدود و دیات، کاربرد دارد و بالتبع، ثمرات بسیاری بر آن بار می‌شود، در ذیل، به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. قاعده تداخل و یا عدم تداخل اسباب و مسببات

این عنوان، معمولاً در مبحث مفهوم شرط، ذیل باب مفاهیم در کتب اصولی مطرح شده است. از مهم‌ترین کاربردهای این مسئله در عالم حقوق، از جمله در بحث تعدد جرائم می‌باشد که مطابق آن، هر سببی منجر به یک مسببی می‌شود و هر بزهی، سبب و شرط، برای جزا و مجازات آن است. «سبب و مسبب در حقوق کیفری اسلامی، به معنای جرم و مجازات است. در حقیقت، سبب به معنای ارتکاب جرم و مسبب به معنای مجازاتی است که در شرع، برای جرم ارتکابی، تعیین شده باشد.» (لطفی و میرمجیدی، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

بر مبنای اصول لفظیه، در اینکه مقتضای اصل اولی، تداخل است یا عدم آن، نظر مشهور، اصل عدم تداخل اسباب و مسببات می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۱ ق، جلد ۲: ۱۳۷-۱۱۴)؛ بنابراین در فرضی که اسباب متعدد و مسبب متعدد، وجود دارد صرفاً با انجام یک مسبب، امتثال به حکم شرعی، حاصل نمی‌گردد. اجرای قاعده در امور جزایی و مسبباتی که از مقوله جرم و گناهان محسوب می‌شوند از این نظر با موارد غیرجزایی متفاوت است که هر کدام از مسببات در صورت تکرار اسباب، گناه یا جرم جداگانه محسوب می‌شود و حکم تعدد جرم یا تعدد ارتکاب گناه را دارد، درحالی که مثلاً در اسباب حادث و طهارت، تصور تعدد مسبب معقول نیست (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴).

بسیاری از فقهای امامیه، مقتضای قاعده عام در بحث تداخل جنایات را، آن می‌دانند که دیه هر جنایتی در دیه جنایت دیگر، تداخل نکرده، باید برای هر جنایت دیه آن پرداخت شود. این قاعده، به‌ویژه در فرضی که چند ضربه، موجب چند جنایت می‌گردد، آشکار است. در تکمله‌المنهاج آمده است که تداخل، محتاج دلیل است و هنگامی که دلیلی بر تداخل موجود نباشد، مقتضای اصل، عدم تداخل است (خوئی، ۱۴۲۲ ق، جلد ۴۲: ۲۵). مستند این اصل، از یک سو، استصحاب ضمان و از سوی دیگر، اطلاق ادله است. استصحاب ضمان اقتضا می‌کند، تداخل دیات صورت نگیرد.

البته، با توجه به قاعده «ما مِنْ عَامٍّ إِلَّا وَ قَدْ خُصَّ» قاعده عدم تداخل، استثنائاتی نیز دارد که عبدالقادر عوده، قاضی شهید، در مبحث تداخل در مجازات حد سرقت، از این باب که حق‌الله است، بیان کرده‌اند: «و القاعده ان ماتعلق بحق الله تتداخل و ماتعلق بحق الادمی لم يتداخل.» (عوده، بی‌تا، جلد ۶۲۸: ۲). به این معنی که قاعده این است که آنچه تعلق به حق‌الله دارد، در آن تداخل جاری می‌شود و آنچه تعلق به حقوق انسان دارد، در آن تداخل جاری نمی‌شود و «وهبة بن مصطفى زحیلی دمشقی نیز در کتاب خود، الفقه الإسلامیه و أدلته، با بیان قاعده «حقوق الادمیین لا تتداخل کالدیون و القصاص» (الزحیلی، ۱۴۱۸ ق، جلد ۷: ۷۶)، قائل به عدم تداخل در حق‌الناس می‌باشند. بنابراین باید بین جرائم حق‌الناسی و حق‌اللهی - که شارع مقدس، در باب اثبات دسته اخیر، برعکس جرائم حق‌الناسی، سخت‌گیری بسیاری به عمل آورده است - قائل به تفکیک شد؛ در جرائم حق‌اللهی، اصل بر تداخل مجازات‌ها است، ولی در جرائم حق‌الناسی، اصل بر عدم تداخل است. در مورد مصداقی از تعدد نیز که در حقوق موضوعه، از آن، با عنوان تعدد اعتباری یاد می‌شود، چون بر رفتار واحد، عناوین مجرمات متعدد صادق است و اسباب در هم تداخل می‌نمایند. در مورد مصداق دیگری از تعدد که در حقوق موضوعه، از آن، با عنوان تعدد نتیجه یاد می‌شود، گرچه در کلام فقها، با عنوان «تعدد نتیجه»

مطرح نشده است، اما آنچه مترادف آن بحث شده است «تداخل اسباب» می‌باشد که عنوان گویای معنا می‌باشد.

۳. بررسی تعدد معنوی دانستن ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة از لحاظ قانون حاکم

در این قسمت، بدو به مفهوم حقوقی نفقه که قانون‌گذار، به کار گرفته می‌پردازیم و سپس از جنبه کیفری، به اختصار به عناصر بزه ترک انفاق و درنهایت، اقسام تعدد جرم می‌پردازیم.

۳-۱. مفهوم حقوقی (قانونی) نفقه

با توجه به شیوه فقها به شرح فوق و همچنین، تأثیرپذیری بسیار بالای مقنن از فقه امامیه، در قانون مدنی ایران نیز، تعریفی از نفقه ارائه نشده و در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، مصادیق نفقه را به‌عنوان تعریف نفقه، به این صورت ذکر کرده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». با توجه به قید متعارف در مفهوم حقوق (ماده مذکور) و کلمه عادت در عبارات فقها، آنچه مستفاد می‌شود تأثیر سازنده زمان و مکان در تعیین نوع و میزان نفقه می‌باشد. در مورد نفقه اقارب نیز، قانون‌گذار، به جای تعریف، مصادیق را ذکر نموده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به‌قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق» (ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی).

۳-۲. عناصر بزه ترک انفاق

بزه ترک انفاق نیز همچون سایر جرائم، دارای عناصر سه‌گانه (قانونی و مادی و معنوی) است که به اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. عنصر قانونی بزه ترک انفاق

با توجه به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که مقرر داشته «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» جهت مجازات رفتاری باید بدو، قانون‌گذار آن را جرم دانسته و متعاقب آن تعیین مجازات کرده باشد. بزه ترک انفاق نیز، از این قاعده مستثنا نیست. در نظام کیفری ایران تا سال ۱۳۱۸، ترک انفاق، فاقد عنوان کیفری بود و موضوع، فقط از طریق مراجع حقوقی قابلیت پیگیری داشت تا اینکه در ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی

مصوب ۲۹ شهریورماه ۱۳۱۲، ترک انفاق عنوان مجرمانه به خود گرفت. ماده مذکور مقرر می‌داشت: «هرکس، حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد، به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. هرکس با داشتن استطاعت، نفقه سایر اشخاص را که مطابق قانون، واجب‌النفقة او باشند ندهد، به مجازات فوق محکوم خواهد شد. در مورد این ماده، تعقیب منوط به شکایت مدعی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا انجام یکی از دو شق مذکور در قسمت اول این ماده (دادن مخارج یا طلاق) تعقیب و یا اجرای حکم موقوف می‌شود.»

ازجمله ویژگی‌های خاص این قانون، تفاوت قائل شدن در شرط استطاعت مالی زوج در پرداخت نفقه، بین نفقه زوجه و نفقه سایر اقارب بود به این صورت که در پرداخت نفقه زوجه، استطاعت مالی زوج شرط نبود و اگر زوج، استطاعت مالی برای پرداخت نفقه را نداشت تنها راه قانونی گریز از تحمل مجازات، اقدام به طلاق زوجه یا اخذ رضایت او جهت استرداد شکایت بود که این قانون که تا سال ۱۳۵۳، حاکم بود، چون خلاف موازین فقهی در مورد شرط استطاعت منفق جهت وجوب پرداخت نفقه بود در مورخه ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ با عمومیت بخشیدن به شرط استطاعت منفق جهت وجوب پرداخت نفقه کلیه افراد واجب‌النفقة (همچنان مانند قانون سابق، موقوف شدن تعقیب یا اجرای مجازات با وقوع طلاق، پابرجا ماند) طی ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، چنین مقرر داشت: «هر کس با داشتن استطاعت، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة، امتناع نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات، موقوف خواهد شد.»

تا اینکه در سال ۱۳۶۲، قانون‌گذار با پایان دادن به اعتبار موقوف شدن تعقیب یا اجرای مجازات با وقوع طلاق، طی ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲، مقرر داشت: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.» و در سال ۱۳۷۵، مقنن با تغییر مجازات از شلاق به حبس، طی ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، مقرر داشت: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة، امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» و درنهایت، ماده ۶۴۲ به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، نسخ و ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده

مصوب ۱۳۹۱، با افزایش میزان حبس، حبس تعزیری درجه شش (بیش از ۶ ماه تا ۲ سال) را برای بزه مقرر داشت.

۳-۲-۲. عنصر مادی بزه ترک انفاق

غالب جرائم، عبارت از فعلی است که قانون‌گذار، انجام آن را منع کرده است (صانعی، ۱۳۷۱، جلد اول: ۲۵۴). با این وجود، گاهی، عنصر مادی، در قالب ترک فعل نیز جلوه می‌کند، به این صورت که قانون‌گذار با توجه به مصلحت‌هایی، وظایفی را برای افرادی، تعیین و در صورت استتکاف افراد از انجام آن‌ها، مجازات تعیین می‌نماید که بزه ترک انفاق نیز از زمره آن‌ها می‌باشد. ترک فعل (امتناع) خودداری شخص از انجام دادن فعل ایجابی معینی است که قانون‌گذار، در شرایط ویژه از وی انتظار دارد، به شرط اینکه تکلیف قانونی برای الزام به این کار، وجود داشته باشد و خودداری کننده با اراده‌اش، توانایی انجام دادن آن را داشته باشد (حسنی، ۱۳۹۱: ۴۱۴). با توجه به موارد فوق، اگر بخواهیم در مورد عنصر مادی بزه ترک انفاق، همانند سایر جرائم، اجزای عنصر مادی را بررسی کنیم، به شکل ذیل می‌باشد:

الف. رفتار مجرمانه: ترک کردن (عدم پرداخت) انفاق (خرج دادن) است؛ بنابراین این جرم، یک جرم سلبی ساده مستمر است.

ب. شرایط قانونی (پیرامونی): ۱. استطاعت مالی داشتن مرتکب؛ ۲. تمکین کردنِ زوجه (پس در فرض عدم تمکین، به غیر از موارد استثنایی، این جرم نسبت به زوجه، قابل تحقق نیست)؛ ۳. دائمی بودن عقد زوجیت؛ ۴. فقر اقارب واجب‌النفقة (غیر از زوجه).

پ. نتیجه مجرمانه: نتیجه مجرمانه برای این بزه، توسط قانون‌گذار لحاظ نشده است و لازم نیست با ترک انفاق توسط مرتکب، نتیجه خاصی در عالم خارج، بروز نماید. بنابراین جرمی مطلق است.

با توجه به اینکه در این مقاله، تمرکز بر رکن مادی نیست از ورود بیشتر و توضیح موردی هریک از شروط و اجزاء، خودداری و به همین میزان بسنده می‌شود.

۳-۲-۳. عنصر روانی بزه ترک انفاق

این بزه، فقط به صورت عمدی، قابل ارتکاب می‌باشد که مطابق این رکن، رکن مادی، باید از اراده آزاد و آگاهانه مرتکب ناشی شده باشد. از آنجا که این جرم، یک جرم عمدی است، عنصر معنوی آن به شیوه بررسی سوءنیت عام و خاص در جرائم به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف. سوءنیت عام: عمد در ترک کردن (عدم پرداخت) نفقه با علم به واجب‌النفقة بودن بزه دیده

و تمکین زن؛

ب. سوء نیت خاص: قانون‌گذار برای این بزه، شرط تحقق ندانسته است، بنابراین نیازی به احراز آن نیست.

با توجه به اینکه در این مقاله، تمرکز بر رکن روانی نیست به همین میزان بسنده می‌شود.

۳-۳. اقسام تعدد جرم

تعدد جرم، با توجه به نظرات مختلف موجود، حسب اینکه تعدد نتیجه، زیرمجموعه یکی از دو مورد تعدد، لحاظ گردد یا تقسیم آن‌ها، به ترتیب بر دو قسم «تعدد مادی» و «تعدد معنوی» یا سه قسم «تعدد مادی» و «تعدد معنوی» و «تعدد نتیجه»، تقسیم می‌شود. تعدد مادی، اشاره به وضعیت متهمی دارد که مرتکب افعال متعددی شده است که هر یک از آن‌ها، جرم مستقلی هستند. در مواردی که فعل واحد، واجد عناوین متعدد مجرمانه باشد، تعدد اعتباری یا معنوی محقق می‌شود و «مقصود از تعدد نتیجه، آن است که بزه‌کار یک عمل مجرمانه مرتکب می‌شود، اما از فعل یا ترک فعل او، چند نتیجه مجرمانه مجزا حاصل می‌شود» (نوربها و شیر، ۱۳۹۶: ۴۳۱). درواقع می‌توان گفت که در تعدد معنوی، تعدد جرم، وجود ندارد، بلکه جرم واحد است که باید وصف صحیح آن، پیدا شود؛ بررسی این امر، مربوط به حقوق جزای اختصاصی است. این اختلاف، اصولاً با مرجع دانستن وصف شدیدتر حل می‌شود و فقط یک محکومیت، باید صادر شود (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۶۱). در مورد مفهوم قانونی نتیجه باید گفت: «نتیجه یک مسئله قانونی بوده و تجاوز اعمال شده نسبت به یک حق یا مصلحتی است که قانون‌گذار، آن را شایسته حمایت کیفری دانسته است»؛ لذا در این مفهوم می‌گوییم که نتیجه قتل، تجاوز به حق زندگی، نتیجه ضرب و جرح، تعدی به حق سلامت جسمانی و نتیجه سرقت، تعدی به ملکیت و تصرف است (بسامی و وروایی، ۱۳۹۴: ۳۸).

در حقوق کیفری ایران تا سال ۱۳۹۲، نصی در خصوص تعدد نتیجه مجرمانه، وجود نداشت و رویه قضایی، تعدد نتایج مجرمانه را از مصادیق تعدد معنوی به شمار می‌آورد تا اینکه قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲، طی تبصره ۱ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برخلاف رویه مذکور، موضوع را از مصادیق تعدد مادی، به شمار آورد که با این مقرره، در تأسیس حقوقی «تعدد نتیجه»، به جای اینکه قانون‌گذار، توجه خود را معطوف به تعدد افعال مرتکب بدانند به نتایج حاصل از رفتار واحد مجرم، توجه داشته و خطرناکی وی را که منجر به نتایج متعددی می‌شود کمتر از تعدد افعال ندانسته است (فروغی، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۴). ولی مقنن در اصلاحی که در سال ۱۳۹۹ به عمل آورد طی بند چ ماده مذکور، با رجعت به رویه قضایی پذیرفته شده قبل از وضع قانون ۱۳۹۲، موضوع را از مصادیق تعدد

معنوی، قلمداد کرد که آخرین اراده مقنن در زمینه تعدد نتیجه است که در حال حاضر لازم‌الاجرا می‌باشد.

۳-۴. نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مورد تعدد بزه ترک انفاق

اداره کل حقوقی قوه قضاییه، در پاسخ به سؤال «با توجه به مواد ۱۳۱ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۶۰/۸/۳۰-۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ترک نفقه همسر و فرزند، یک جرم تعدد معنوی بوده یا دو جرم تعدد مادی می‌باشد؟ آیا رأی وحدت رویه اخیرالذکر کماکان بر قوت خود باقی می‌باشد یا خیر؟» طی نظریه به شماره ۶۵۷/۹۸/۷ مورخه ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ چنین پاسخ داده است: «با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۴ مورخ ۱۳۶۰/۸/۳۰، در حالی که نفقه زوج و اشخاص واجب‌النفقة که زندگی مشترکی دارند و معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخت می‌شود (مانند نفقه زوج و اولاد)، ترک انفاق آنان (ترک انفاق زوج و اشخاص واجب‌النفقة) ترک فعل واحد، محسوب می‌شود و مشمول مقررات تعدد جرم نیست؛ اما در صورتی که محل زندگی آنان، جدای از هم می‌باشد و سهم هر یک جداگانه پرداخت می‌شود، ترک نفقه هر یک از آنان، جرم جداگانه‌ای محسوب و مشمول مقررات تعدد مادی است. طبق ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (که جایگزین ماده منسوخه ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است)، آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده ۴۷۱ این قانون صادر می‌شود، قابل تغییر است و تاکنون رأی وحدت رویه جدیدی مغایر با رأی وحدت رویه اشاره شده صادر نشده است و قانونی نیز مغایر با این رأی وحدت رویه به تصویب نرسیده است؛ لذا کماکان به قوت خود باقی می‌باشد.»

اداره حقوقی قوه قضاییه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۴۶۲ مورخ ۷۰/۹/۱۸ خود، در پاسخ به این سؤال که در صورتی که زوج، دارای دو همسر باشد و هر دو به‌عنوان ترک انفاق، طرح شکایت نمایند آیا زوج را می‌توان به دو فقره ۷۴ ضربه شلاق محکوم نمود یا خیر؟ ترک انفاق همسران را از مصادیق ترک انفاق جرائم مشابه دانسته است و چنین اظهار نظر می‌کند: «چنانچه زوج، دارای همسران متعدد بوده و هر یک از همسران به‌عنوان ترک انفاق شکایت نماید، دعوای هر یک از زوج‌ها شکایت جداگانه تلقی می‌گردد و مرجع رسیدگی کننده باید با توجه به مواد ۴۶ و ۴۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ به موضوع رسیدگی

و تصمیم اتخاذ نماید. با توضیح اینکه به نوع جرم که مشابه هستند باید توجه گردد.» (شهری و ستوده جهرمی، ۱۳۷۳: ۷۱۵).

۴. ارزیابی رأی وحدت رویه تعدد معنوی دانستن ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة

با توجه به مطالب فوق، پس از توضیحی مختصر در مورد اینکه از مراجع صادرکننده رأی که مستند صدور رأی وحدت رویه گردید نظر مخالف نظر اتخاذ شده در رأی وحدت رویه، به چه مراجعی اختصاص داشت به ارزیابی رأی وحدت رویه، می‌پردازیم. همان‌طور که گذشت مستند صدور رأی وحدت رویه، رأی صادره از شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور بود با این توضیح که دادگاه بدوی صادر کننده هر دو رأی، موضوع را مشمول تعدد مادی جرم، دانسته بود که یکی از آن آراء، بدون تجدیدنظرخواهی، قطعی شده و یکی دیگر از آرای بدوی، پس از تجدیدنظرخواهی، با رد اعتراض، توسط دادگاه تجدیدنظر قطعی شده بود که پس از فرجام‌خواهی، اعتراض نسبت به یکی از آراء توسط شعبه دیوان، رد و نسبت به یکی دیگر از آراء، توسط شعبه دیگر دیوان، اعتراض وارد دانسته می‌شود. بنابراین، اختلافی بین دو دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر و شعبه هشتم دیوان عالی، وجود نداشته است و صرفاً شعبه دوم دیوان عالی، با این استدلال «نظر به اینکه نفقه زوجه و فرزندان صغیری که نزد مشا‌زالیها می‌باشند عرفاً یک جا پرداخت می‌شود...» نظری مغایر با نظر مراجع مذکور، اعلام نمود که پس از طرح در هیئت عمومی، رأی وحدت نیز با همین استدلال شعبه دوم دیوان، با تغییر کلمه عرفاً به معمولاً چنین ذکر می‌شود، «نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقة که زندگی مشترک دارند معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می‌شود، ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود...» حال آنکه:

۱. در عبارت «آثار و نتایج متعدد فعل واحد، موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم، نخواهد بود.» رفتار ارتكابی، ترک فعل بوده نه فعل؛

۲. در قسمتی از رأی، ذکر شده «نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقة که زندگی مشترک دارند معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می‌شود، ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است» و در ادامه آن، ذکر شده «و آثار و نتایج متعدد فعل واحد، موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم

نخواهد بود» که دو قسمت رأی، با هم تعارض دارد، زیرا در قسمت اول، قید شده مشمول ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است، یعنی تعدد معنوی، ولی در قسمت دوم، قید شده موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود، یعنی از تعدد جرم خارج است؛

۳. در تعدد معنوی، باید عمل ارتكابی، حداقل، نقض دو ماده قانونی باشد که متعاقب آن، ماده قانونی مربوط به مجازات اشد، اعمال گردد، حال آنکه موضوع مذکور، نقض یک ماده قانونی است؛

۴. همان‌طور که گذشت عنصر مادی بزه ترک انفاق، ترک فعل است و وقتی فرد، مطابق قانون، وظیفه انفاق را داشته باشد با ترک آن نسبت به هریک از افراد واجب‌النفقه، با وجود سایر شروط قانونی، بزه مستقل ترک انفاق شکل می‌گیرد؛

۵. نفقه فرزند و زوجه، دو موضوع مجزا از هم می‌باشند و با عدم پرداخت هریک، بزه تام، شکل می‌گیرد و مصداق بارز تعدد مادی جرم می‌باشند و زندگی مشترک داشتن یا نداشتن فرزندان با زوجه، معیار برای تعدد معنوی یا مادی، محسوب شدن بزه ترک انفاق نیست و در هیچ جای قانون یا فقه، چنین معیاری برای تفکیک ذکر نگردیده است؛

۶. قسمت عجیب‌تر رأی، قسمتی است که قید شده «ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت، ترک فعل واحد محسوب...»، زیرا ترک فعل، عنصر مادی مستقل برای یک بزه است و همچنان که اگر دو فعل مجرمانه از نوع مشابه، یکی علیه زوجه و دیگری علیه فرزند که زندگی مشترک دارند و یکجا زندگی می‌کنند توسط زوج، ارتکاب یابد نمی‌توان چنین ادعایی کرد که یک فعل مجرمانه، شکل گرفته است در مورد ترک فعل مجرمانه ترک انفاق نیز، نمی‌توان چنین ادعایی کرد و مجوزی برای یکی دانستن دو ترک فعل مجرمانه، وجود ندارد؛

۷. در قسمتی دیگر از رأی وحدت رویه، قید شده «و آثار و نتایج متعدد فعل واحد، موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود...» که با این عبارت، نظر بر آن داشته‌اند که دو ترک فعل مجرمانه ترک انفاق، یک ترک فعل مجرمانه ترک انفاق است! ولی آثار و نتایج متعدد دارد که احتمالاً منظور از نتایج متعدد را، عدم پرداخت نفقه بیش از یک نفر فرض کرده‌اند و با وجود اینکه تا سال ۱۳۹۲ در مورد تعدد نتایج مجرمانه، نصی وجود نداشت بر اساس رویه قضایی، تعدد نتایج مجرمانه، تعدد معنوی قلمداد می‌شد. حال آنکه واضح و آشکار است که در تعدد نتایج مجرمانه، باید یک رفتار مجرمانه (اعم از فعل یا ترک فعل مجرمانه) ارتکاب یابد و آن یک رفتار مجرمانه، دارای نتایج مجرمانه

متعدد باشد (مثل گذاشتن بمب در محلی که با انفجار آن، تخریب خودروهای متعدد یا قتل انسان‌های متعدد، ارتکاب یابد):

۸. دیدیم که اداره حقوقی قوه قضائیه، به خاطر وجود رأی وحدت رویه که حکم قانون را دارد ناچار از تفکیک شده و طی نظریه به شماره ۶۵۷/۹۸/۷ مورخه ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ چنین پاسخ داده بود: «با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۴ مورخ ۱۳۶۰/۸/۳۰، در حالتی که نفقه زوجه و اشخاص واجب‌النفقة که زندگی مشترکی دارند و معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخت می‌شود (مانند نفقه زوجه و اولاد)، ترک انفاق آنان (ترک انفاق زوجه و اشخاص واجب‌النفقة) ترک فعل واحد، محسوب می‌شود و مشمول مقررات تعدد جرم نیست؛ اما در صورتی که محل زندگی آنان، جدای از هم می‌باشد و سهم هر یک جداگانه پرداخت می‌شود، ترک نفقه هر یک از آنان، جرم جداگانه‌ای محسوب و مشمول مقررات تعدد مادی است.» یعنی اگر رأی وحدت رویه، وجود نداشت فارغ از زندگی مشترک داشتن یا نداشتن، ترک انفاق زوجه و اولاد، مصداق تعدد مادی از نوع مشابه قرار می‌گرفت؛

۹. دیدیم که اداره حقوقی قوه قضائیه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۴۶۲ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۸ خود، ترک انفاق همسران را از مصادیق ترک انفاق جرائم مشابه دانسته است که در تأیید مطلب بندهای ۶ و ۷ فوق‌الذکر می‌باشد که ترک فعل‌های متعدد می‌باشند نه همچنان که در رأی وحدت رویه، ذکر شده فعل (ترک فعل) واحد دارای نتایج و آثار متعدد؛

۱۰. دیدیم که ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ رفتار مجرمانه را اعم از فعل یا ترک فعل، اعلام نموده است و از ۲۹ شهریورماه ۱۳۱۲ که ترک انفاق، عنوان مجرمانه به خود گرفت ترک انفاق سایر اشخاص واجب‌النفقة، مستقل از ترک انفاق زوجه، پیش‌بینی و موضوع حکم، قرار گرفت و هیچ معیاری (مانند زندگی مشترک و...) توسط مقنن، در هیچ‌یک از قوانین متعدد وضع شده تا به امروز، برای لحاظ کردن دو یا چند بزه ترک انفاق، به‌عنوان بزه واحد، مقرر نگردید؛

۱۱. رأی وحدت رویه، در زمان حاکمیت ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، تصویب شد که در انتهای ماده مذکور، قید شده بود «در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات، موقوف خواهد شد.» که تالی فاسد رأی وحدت رویه، زمانی بیشتر آشکار می‌شد که با وقوع طلاق، در مورد شکایت زوجه بابت ترک انفاق در فرضی که منتهی به صدور حکم لازم‌الاجرا شده بود باید موقوفی اجرا صادر می‌گردید و چون رأی وحدت رویه، موضوع را از تعدد مادی خارج و

مصدق تعدد معنوی دانسته بود، بنابراین حکم به صرفاً یک مجازات شده بود و مجازات جداگانه برای ترک انفاق فرزند، وجود نداشت که جداگانه، پیگیری شود؛ بنابراین پرونده ترک انفاق فرزند نیز با وقوع طلاق بسته می‌شد؛

۱۲. هم در مفهوم حقوقی و هم فقهی نفقه، ملاحظه شد که مواردی که به‌عنوان نفقه برای زوجه ذکر شده با مواردی که به‌عنوان نفقه برای اقارب ذکر شده است، متفاوت و دارای شرایط و احکام متفاوتی نیز می‌باشند، بنابراین واحد قلمداد کردن آن‌ها از این باب نیز، مشکلاتی ایجاد خواهد کرد؛

۱۳. ملاحظه کردیم که اصل و قاعده پذیرفته شده در فقه در باب تعدد جرم، قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات است، به این صورت که در جرائم حق‌اللهی، اصل بر تداخل مجازات‌ها می‌باشد. ولی در جرائم حق‌الناسی، اصل بر عدم تداخل که بزه ترک انفاق نیز در زمره جرائم حق‌الناسی می‌باشد؛

۱۴. ملاحظه شد که در مورد اسباب وجوب نفقه، در فقه بیان شده نفقه، جز به یکی از اسباب سه‌گانه واجب نمی‌شود. زوجیت، قرابت و مالکیت و به این شکل، سبب وجوب نفقه زوجه، رابطه زوجیت و سبب وجوب نفقه فرزند، قرابت می‌باشد، بنابراین فارغ از اینکه زندگی مشترک داشته باشند یا مجزا، اسباب نفقه آن‌ها مجزا می‌باشد و از باب لحاظ نکردن این موضوع نیز به رأی وحدت رویه، اشکال وارد می‌باشد؛

۱۵. با توجه به کلمه «معمولاً» در قسمتی از رأی وحدت رویه «نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقه که زندگی مشترک دارند معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می‌شود ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب» نتیجه این می‌شود که مواردی که برخلاف معمول و به‌صورت نادر، یکجا پرداخت می‌شود، ترک پرداخت، موجب تحقق تعدد مادی می‌شود که این سؤال را مطرح می‌کند که پرداخت مجزا یا یکجا، چه ویژگی را داراست که به ترتیب باعث تحقق تعدد مادی یا معنوی می‌شود و مستند قانونی یا فقهی آن چیست؟

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با توجه به اینکه امکان بسط دادن مطالب در یک مقاله، فراهم نیست تا جای امکان سعی شد که رأی وحدت رویه شماره ۳۴ مورخ ۳۰/۸/۱۳۶۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با عنوان عدم تسری احکام تعدد جرم به ترک انفاق زن و اولاد، از لحاظ جنبه‌های مختلف فقهی و قانونی، مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد که با توجه به ارزیابی به عمل آمده، توجیه فقهی یا قانونی برای آن، به دست نیامد و حتی در متن رأی وحدت رویه در مورد تعیین نوع تعدد، عباراتی به کار رفته که مربوط به اقسام دیگر تعدد می‌باشد. در نتیجه، تعدد معنوی دانستن ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة (تعدد نتایج مجرمات حاصل از رفتار واحد) صحیح نیست و موضوع از مصادیق بارز تعدد مادی می‌باشد و ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة که یکجا زندگی می‌کنند از باب مصادق تعدد مادی بودن، با مواردی که همسر و اولاد واجب‌النفقة، مجزا از هم زندگی کنند (مثل فرض سپردن فرزند به جد پدری) یا بزه دیده ترک انفاق، دو همسر زوج (در فرض تعدد زوجات) باشد هیچ تفاوتی ندارد. به‌طور کلی، هیچ‌یک از مصادیق تعدد ترک انفاق، با توجه به ضوابط فقهی و قانونی، امکان قرار گرفتن در ذیل عنوان تعدد معنوی را ندارند. با این وجود، چون مطابق ماده ۴۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری، «آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون، صادر می‌شود، قابل تغییر است.» رأی وحدت رویه مذکور، همچنان دارای اعتبار است زیرا تاکنون، نه نصی مغایر، تصویب گردیده و نه رأی وحدت رویه دیگری در خصوص موضوع شکل گرفته است، بنابراین باید با لحاظ مبانی فقهی و قانونی موضوع، با تصویب مقرره‌ای توسط مقنن، به فوریت در زمینه موضوع اقدام به عمل آید.

فهرست منابع

- اعظمی، علی‌اصغر؛ مسعود حیدری؛ محمدجواد جعفری، (۱۳۹۷). «بررسی تعدد نتیجه و مقایسه آن با تعدد جرم»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۵.
- بسامی، مسعود؛ وروایی، اکبر، (۱۳۹۴). «تعدد نتایج مجرمانه در فقه و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۷، شماره ۱۳.
- بیگ زاده، جلال، رهامی، محسن؛ ناجی زواره، مرتضی، (۱۳۹۸). «بازپژوهی تعدد جرائم و مجازات‌های حدی در فقه مذاهب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۱.
- پوریافرانی، حسن، (۱۳۸۴). «تعدد و تکرار جرم در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق، سال نهم، شماره ۱.
- حسنی، محمود نجیب، (۱۳۹۱). *رابطه سببیت در حقوق کیفری*، مترجم: علی عباس‌نای زارع، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حلی، محقق، (۱۴۰۹ ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: نشر استقلال.
- الخمنی، السید روح‌الله، (۱۴۲۰ ق). *تحریر الوسیلة (مجلدین)*، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق). *موسوعة الامام خویی، (مبانی تکملة المنهاج)*، چاپ سوم، جلد ۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۷). «*لغت نامه*»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق: دارالقلم.
- الزحیلی، وهب، (۱۴۱۸ ق). *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد ۷، دمشق: دارالقلم.
- شهری، غلامرضا؛ ستوده جهرمی، سروش، (۱۳۷۳). *نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۱*، جلد ۱، تهران: چاپ روزنامه رسمی کشور.
- الصافی، الشیخ لطف‌الله، (۱۴۱۶ ق). *هدایة العباد*، جلد ۲، قم: مرکز نشر و آثار حضرت آیه‌الله العظمی صافی.

- صانعی، پرویز، (۱۳۷۱). **حقوق جزای عمومی**، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- علی‌پور، احمد، (۱۳۹۰). «بررسی فقهی و اصولی تکرار و تعدد جرم در اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- عوده، عبدالقادر، (بی‌تا). **التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي**، جلد ۲، بیروت: دارالکاتب العربی.
- فروغی، فضل‌الله، (۱۳۹۲). «تعدد نتیجه در جرائم تعزیری بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۰.
- کریمی نسرین، (۱۳۹۸). «جرم انگاری ترک انفاق در فقه و حقوق ایران با نگاهی به فقه اهل سنت»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال بیستم، شماره ۱.
- لطفی اسدالله؛ میرمجیدی، سپیده، (۱۳۹۴). «تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات و جلوه‌های آن در فقه و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۲.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۱ ق). «جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام»، جلد ۳۱، چاپ هفتم، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
- نوربها، رضا؛ شیر، عباس، (۱۳۹۶). **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- آخرین مشاهده سایت پژوهش‌های مجلس به آدرس ذیل الذکر، در مورخه: ۱۴۰۳/۶/۲۹.

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/101539>